

مطالعات اسلامی: تاریخ و فرهنگ، سال چهل و سوم، شماره پیاپی ۸۷،
پاییز و زمستان ۱۳۹۰، ص ۸۹-۱۰۶

رویکرد سیاسی شیخ زاهد گیلانی و شیخ صفی‌الدین اردبیلی از منظر متون تاریخی*

دکتر محمد شورمیج / استادیار گروه تاریخ دانشگاه پیام نور^۱

چکیده

رویکرد سیاسی شیخ زاهد گیلانی، زمینه‌های تفکر سیاسی و نزدیکی به قدرت‌مداران زمانه را در شیخ صفی‌الدین اردبیلی پرورش داد. شیخ صفی‌الدین علاوه بر کسب آداب صوفیانه و عرفانی، راهبردهای سیاسی برای توسعه طریقتش را از محضر استاد فرا گرفت. این رویکردها به یک جنبش سیاسی در طریقت صفوی تبدیل شد و در نهایت مؤسس یکی از سلسله‌های بزرگ در تاریخ ایران گردید.

کلید واژه‌ها: تصوف، شیخ زاهد، شیخ صفی.

*. تاریخ وصول: ۱۳۸۹/۰۹/۲۰؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۰/۱۲/۲۱.

1. Email: m.shoormeij9@pnu.ac.ir

مقدمه

بررسی رویکرد سیاسی تصوف شیخ زاهد گیلانی و شیخ صفی‌الدین اردبیلی با توجه به تأثیر آن‌ها در ساختار تشکیلاتی طریقت صفوی امری ضروری است. اهمیت این موضوع هنگامی بیشتر آشکار می‌شود که ابن بزاز و مورخان متقدم مانند خواند میر و نویسندگان جهانگشای *خاقان* و همچنین محققان جدید مثل صفری، موحد، زرین کوب و دیگران از شخصیت و مقامات معنوی و همچنین مناسبات عرفانی شیخ زاهد و شیخ صفی تحت تأثیر کتاب *صفوة‌الصفا* تمجید کرده اما کمتر به نگرش سیاسی آن دو بخصوص گرایش قدرت گرایانه آن‌ها پرداخته اند.

بدون تردید تصوف از مهمترین زمینه های تشکیل حکومت صفوی بود. اما نکته مهم شناخت عناصر و مؤلفه‌های آن است، از جمله اینکه جریان صوفیانه مذکور از چه ویژگی برخوردار بود که توانست مبنای کسب قدرت دنیوی گردد؟ رویکردهای معنوی و سیاسی شیخ زاهد و تصوف او چگونه بوده؟ رویکردهای سیاسی و اجتماعی شیخ صفی چگونه بود و سرانجام اینکه شیخ صفی با چه شیوه ای موفق به میراث خواری تصوف زاهدیه گردید؟

بررسی زندگی و تصوف شیخ زاهد گیلانی

نام شیخ زاهد، شیخ تاج‌الدین ابراهیم بن روشن امیر بن بابل بن شیخ بندارکردی سنجانی است (ابن بزاز، ۱۸۴؛ امیر محمود خواند میر، ۱۳؛ خواند میر، ۴ / ۱۵-۱۴). شیخ بندار از اجداد شیخ زاهد صاحب ولایت و مرید بود (ابن بزاز، همانجا). روشن امیر پدر شیخ زاهد در گیلان ازدواج کرد و در نتیجه این ازدواج، شیخ ابراهیم در ساورود یا سیاورود گیلان، متولد شد (۶۱۵ ق) (ابن بزاز، ۱۸۵؛ سرتیپ پور، ۲۳۶). سیاورود روستایی واقع در تالش از توابع خانبلی لنگران نزدیک دریا بود. شیخ زاهد در زمانی که متصدی مسند ارشاد بود، بیشتر در سیاورود زندگی می‌کرد.

در مورد کودکی تاج‌الدین ابراهیم، ابن بزاز می‌نویسد: «در حالت طفولیت عابد و مجتهد در

عبادت بود» (ابن بزاز، ۱۸۵). به احتمال زیاد در آغاز جوانی به دست سید جمال‌الدین تبریزی توبه کرد و در خدمت او به سر می‌برد.^۱ سید جمال‌الدین مرید شیخ شهاب‌الدین محمود اهری بود و به امر مرشد خود برای ارشاد به گیلان آمده بود (همانجا؛ اسکندر بیگ، ۱/ ۲۴؛ بوداق منشی، ۱۰۶؛ غفاری قزوینی، ۲۵۹). سید جمال‌الدین زندگی ساده‌ای داشت و امرار معاش او از طریق کشاورزی صورت می‌گرفت. به روایت ابن بزاز زندگی مریدش شیخ زاهد نیز از همین طریق می‌گذشت. او سه مرید بیشتر نداشت (ابن بزاز، همانجا). روایت ابن بزاز نشان می‌دهد، شیخ زاهد در ابتدای ارشاد خود چندان معروف نبوده و جایگاهی نداشته است. شاید هم ابن بزاز می‌خواسته است موقعیت شیخ زاهد را تا قبل از دیدار با شیخ صفی‌نا چیز جلوه دهد. تاج‌الدین ابراهیم که تحصیلاتی اندک داشت پس از آن که زهد و تقوی از خود نشان داد و به روایتی از مال دنیا امساک کرد، از سوی استادش زاهد خوانده شد و به این لقب مشهور شد (ابن بزاز، ۷-۱۸۶).

شیخ زاهد پس از مرگ سید جمال‌الدین بنا بر وصیت استاد، حدود بیست سال به ارشاد و تربیت مریدان اقدام نکرد و مریدی نگرفت و در این مدت بیشتر به زراعت می‌پرداخت (همان، ۹-۱۸۸). به نظر ابن بزاز، زمانی که شیخ صفی به دنبال مرشد و تربیت ارشاد خود بود، شیخ زاهد تازه تربیت و ارشاد خلق را شروع کرده و تعداد انگشت شماری مرید در خدمت داشت (همانجا).

این گونه روایات که به گمنامی شیخ زاهد اشاره می‌کند، احتمالاً ساخته و پرداخته مریدان شیخ صفی مانند ابن بزاز است تا بدین طریق بر اهمیت و اعتبار مرشد خود بیفزایند و شهرت و معروفیت شیخ زاهد را مدیون آشنایی با شیخ صفی جلوه دهند. جالب اینکه منابع رسمی دیگر مانند *جهانگشای خاقان و عالم آرای صفوی*، آمار مریدان شیخ زاهد را در این زمان زیاد

^۱ - در کتاب *صفوة الصفا* آمده که سید جمال‌الدین به اشاره شیخ شهاب‌الدین به گیلان آمد (ابن بزاز، ۱۸۵). صمد موحد در کتاب *صفی‌الدین اردبیلی*، سید جمال‌الدین تبریزی را مرشد شیخ زاهد معرفی می‌کند (موحد، ۱۷۳). دکتر زرین‌کوب معتقد است سلسله‌ای که صفی‌الدین اردبیلی به وجود آورد، منسوب به شیخ زاهد بود که نسبت ارادت خود وی به شیخ ابوالنجیب سهروردی می‌رسید (زرین کوب، *دنباله جستجو در تصوف*، ۶۳).

و حدود صد هزار نفر ذکر می‌کنند که قابل مقایسه با نظر ابن بزاز نیست (جهانگشای خاقان، ۱۴؛ عالم آرای صفوی، ۱۱). البته آمار مورخان مذکور نیز مبالغه آمیز است.

ابن بزاز به ذکر کرامات شیخ زاهد از همین زمان می‌پردازد و به رونق تدریجی کار شیخ زاهد اشاره می‌کند (ابن بزاز، ۲۵۳-۱۹۰). اولین سفر او به منطقه گشتاسفی^۱ بود (همان، ۱۹۵) و مریدانی در آنجا پیدا کرد. رفته‌رفته بر نفوذ و کثرت مریدان شیخ زاهد افزوده شد، به طوری که ابن بزاز می‌نویسد، شاه گشتاسفی شروان شاه اخستان مریدش شد و زاویه‌ای در آنجا بنیاد کرد (همان، ۱۹۷). ولی افزایش نفوذ شیخ زاهد باعث نگرانی ارباب قدرت و پادشاه گردید تا حدی که پسر شاه، سیامک، با شیخ زاهد مخالفت کرد و حتی در صدد خرابی زاویه وی برآمد (همانجا). شروان شاه وقتی دید مردم زیادی طرفدار شیخ زاهد شدند و کشت و زراعت بخاطر اشتغال آن‌ها به عبادت مختل شد، راه نفاق در پیش گرفت. به روایت ابن بزاز، شروان شاه گفت: «رعایای من از کار برآمدند چون به کار ارادت او درآمدند، من مریدان او را در آب اندازم و بنیاد زاویه قلع کنم و براندازم» (همان، ۱۹۸) اما موفق به انجام این کار نشد؛ بعد از مدتی مرد و پسرش نیز کشته شد و مریدان شیخ این پیشامدها را حمل بر کرامات شیخ زاهد کردند.

مخالفت با شیخ زاهد در شروان و حوالی آن توسط قلندریان ادامه یافت تا حدی که قصد جان او کردند، ولی با فداکاری و درایت شیخ صفی این توطئه نقش بر آب شد (ابن بزاز، ۲-۱۳۱). این مخالفت‌ها نشان از به خطر افتادن موقعیت دراویش قلندری می‌داد. شیخ زاهد با جماعت قلندری میان‌های نداشت و آن‌ها را خارج از طریقت و زیان‌کار دنیا و آخرت می‌دانست. شیخ صفی نیز به پیروی از استاد، رابطه با قلندریان را خوش نداشت و حتی گاهی آن‌ها را استهزا می‌کرد (موحد، ۹-۱۸۸).

شیخ زاهد مانند بسیاری از مشایخ سلف با تصوف نظری و کتابی میانه‌ای نداشت و تعلیماتش شفاهی بود. موحد می‌نویسد: «شیخ زاهد معتقد بود، باید میان حقیقت و شریعت

^۱ - گشتاسفی در شمال گیلان اسپهبد قرار داشت که امروزه سالیان نام دارد و مرکز شروانشاهیان بود (موحد، ۱۸۰). به عبارتی در جنوب باکو نزدیک دهانه رود کر قرار داشته است (نوایی و غفاری فرد، ۴۰).

جمع کرد و لقمه حقیقت را در کسوت شریعت در حوصله مرید انداخت» (موحد، ۱۸۷). این تعلیمات، از ویژگی‌های اساسی طریقت صفی‌الدین اردبیلی گردید. شیخ صفی بر تصوف عملی یعنی تهذیب نفس، صفای باطن و خدمت به خلق تأکید می‌کرد و معتقد بود حقیقت تصوف تحولی است که باید در اثر ریاضت، مجاهدت، زهد، تقوا و ذکر در آدمی پدید آید، چنانکه استادش شیخ زاهد چنین بود (همو، ۵-۲۲۴).

شیخ صفی و شیخ زاهد با وجود داشتن زهد و تقوی به فعالیت در امور زندگی اجتماعی نیز مشغول بودند. شیخ زاهد در کنار کارهای طریقتی، به کشاورزی و زمین‌داری می‌پرداخت (ابن بزاز، ۷-۱۵۶، ۱۸۹، ۲۲۰)، شیخ صفی نیز زراعت می‌کرد (همو، ۸۳). شیخ زاهد در مواقع سختی و تنگی معیشت با اموال و ثروتی که داشت، به پیروانش و مردم کمک می‌کرد (همو، ۲۱۷). در اواخر عمر شیخ زاهد و به واسطه پیری و ضعف بینایی او و نفوذ زیاد شیخ صفی عملاً کارهای طریقت به دست شیخ صفی افتاد (همو، ۹۶). شیخ زاهد به توصیه شیخ صفی به گیلان آمد (همان، ۲۴۴). ابتدا به لنکران و از آنجا به سیاورود منتقل شد و در سال ۷۰۰ ق در سن هشتاد و پنج سالگی فوت کرد^۱ (یحیی قزوینی، ۳۸۴؛ غفاری قزوینی، ۲۵۹). ابن بزاز آورده است که: «شیخ زاهد، به وسیله شیخ صفی به سیاورود منتقل شد و چهارده روز در بستر بیماری بود. در تمام این مدت فقط شیخ صفی در ملازمت و خدمتش بود و شیخ زاهد نیز حاضر نبود حتی یک لحظه از او جدا شود، در این مدت اسراری میان آن دو بود» (ابن بزاز، ۶-۲۴۵). او در ادامه آورده است که «شیخ زاهد گفت، فردا به حق تعالی می‌پیوندم و شیخ صفی باید ترتیب کارهای من و وظایف دفن را انجام بدهد» (همو، ۲۴۶). ظاهراً با استناد به همین اقوال و روایات، شیخ صفی‌الدین ریاست طریقت زاهدیه را با زیرکی و هوشیاری به دست گرفت و آن را تبدیل به طریقت صفویه کرد.

^۱ - آرامگاه شیخ زاهد در شیخه‌کران واقع در بین آستارا و لنکران قرار دارد. این شیخه‌کران همان است که در زمان شیخ زاهد هلیه (حلیه) کران خوانده می‌شد و ظاهراً پس از دفن شیخ در آنجا، به شیخه‌کران شهرت یافت. برخی آرامگاه وی را در قریه شیخانه‌ور لاهیجان دانسته‌اند، اما مقبره‌ای که در روستای شیخانه‌ور لاهیجان است، مربوط به شیخ زاهد دیگری است که در سال ۷۱۱ ه. ق فوت کرد (سرتیپ پور، ۹-۲۳۸؛ موحد، ۱-۱۷۰؛ نوزاد، ۸۷).

شخصیت و تصوف شیخ صفی‌الدین اردبیلی

شیخ صفی‌الدین پسر امین‌الدین جبرئیل در سال ۶۵۰ ق در قریه کلخوران اردبیل^۱ متولد شد (صفری، ۶۰؛ حلبی، ۶۴۰). ابن بزاز، شیخ صفی‌الدین را کرد سنجانی می‌داند (همو، ۷۰). دیگران هم این نظر را تأیید کرده‌اند (کسروی، ۶۹؛ سومر، ۵). این چنین شیخ زاهد و شیخ صفی از یک اصل و نسب به شمار می‌آیند^۲. خاندان بندگان مقام روحانیت و ارشاد داشتند؛ تاج‌الدین ابراهیم در عهد مغول شخصیت برگزیده این دودمان بود، اما خاندان پیروز به زندگانی مادی و امور زمین‌داری می‌پرداختند (ابن بزاز، ۷۶-۷۰) تا اینکه شیخ صفی دست ارادت به شیخ زاهد داد و وارث روحانیت و معنویت خاندان بندگان گشت.

منابع تاریخی، امین‌الدین جبرئیل پدر شیخ صفی را مردی کشاورز، متمول، سخاوتمند و در کنار آن اهل عزلت، دیانت، تقوا و مرید خواجه کمال‌الدین عربشاه اردبیلی معرفی می‌کنند (همو، ۶-۷۵؛ ابدال، ۱۴). ازدواج امین‌الدین جبرئیل با «دولتی» دختری از خاندان جمال باروقی که صفی‌الدین حاصل همین ازدواج است، به طور مبالغه آمیز مظهر اتحاد وی با عنصر ایرانی شناخته شد (صفری، ۶۱). این حرکت مقدمه‌ای بود که برخی منابع با گزاره گویی ولادت شیخ صفی‌الدین را واقعه‌ای مرتبط با اراده خاص آسمانی وانمود کنند (عالم آرای صفوی، ۹؛ جهانگشای خاقان، ۱۲).

شیخ صفی پس از فوت پدر (۶۵۶ ق) وارث ثروت و مقامش شد. چون بازار تصوف در این زمان گرم بود، او همین شیوه زندگی را برگزید. در منابع از او چنان شخصیتی روحانی ساختند که پذیرش آن چندان معقول به نظر نمی‌رسد.

به روایت منابع، بعد از مدتی احوال شیخ دگرگونی بیشتری یافت و در جستجوی استادی

^۱ - کلخوران دیهی از دهات اردبیل است که طرف شرقی شهر به فاصله ربع فرسخ قرار گرفته و مزار فیروز شاه، سید عوض، قطب‌الدین و امین‌الدین جبرئیل از اسلاف خاندان صفوی در آن قرار دارد، (ابن بزاز، ۱۲۵۰).

^۲ - دکتر زرین‌کوب می‌نویسد: «چنانکه از فحوای حبیب‌السیبر برمی‌آید، شیخ زاهد ظاهراً اصلش از اکراد سنجانی بوده است، شاید همین نکته موجب شده که بعدها در بعضی روایات متأخر، اجداد نواده او شیخ صدرالدین و احفاد صفوی را هم با اکراد سنجانی خلط کرده باشند» (زرین کوب، دنباله جستجو در تصوف، ۶۲).

برآمد که در نهایت شیخ زاهد را در روستای هلیه کران^۱ لنکران یافت^۲ (جهانگشای خاقان، ۱۲-۱۵؛ ابن بزاز، ۱۱۱-۹۱). ابن بزاز می‌نویسد از طریق هم روستایی خود که برای خرید برنج به گیلان رفته و مرید شیخ زاهد شده بود، با شیخ آشنا شد (ابن بزاز، ۱۲-۱۱۰). بعضی گفته‌اند، هدف اصلی وی از دیدار با شیخ زاهد کسب وجهه بود تا املاک و ثروت خاندانش را حفظ کند و به نوعی زیرکانه در طریقت زاهدیه نفوذ کرد (سالاری شادی، ۵۳). به نظر موحد از لحاظ صوری میان شیخ زاهد و صفی شباقت‌هایی وجود داشت؛ هر دو روستازاده و زراعت پیشه بودند، تحصیلاتی اندک داشتند، هر دو شیفته زهد، تقوی و تقید کامل به شریعت و هر دو کرد نژاد بودند، ولی مسئله مهم تجانس روحی، فکری و پیوند معنوی میان آن‌ها بود (موحد، ۱۵۶). البته نظر نویسندگان درباره شیفتگی، زهد و تقید کامل به شریعت شیخ صفی را نمی‌توان به آسانی پذیرفت، زیرا شیخ صفی تا قبل از دیدار با شیخ زاهد، آشنایی چندانی با آداب و سلوک عرفانی نداشت (ابن بزاز، ۹۱) و احتمالاً انگیزه‌اش بیشتر کسب موقعیت اجتماعی بود. یکی از پژوهشگران معتقد است صفی‌الدین سیاست قبلی خاندانش را در رابطه و مناسبات حسنه با خاندان‌های معروف، خوشنام و متدین دنبال کرد و در این میان شیخ زاهد را برگزید (سالاری، ۵۳). شیخ صفی‌الدین در ادامه توانست مشروعیت دینی خود را بر اساس حدیثی نبوی که در رأس هر صد سال یک فرد مجدد دین برانگیخته می‌شود تداوم دهد (ابن بزاز، ۴-۹۳ و ۵۹؛ حسینی قمی، ۱/۹). یکی از منابع رسمی صفوی به صورت مبالغه آمیز می‌نویسد که آثار بزرگی و عزت ازلی از کودکی در شیخ صفی هویدا بود (همو، ج ۱/۱۷-۱۶).

شیخ صفی‌الدین تحت تعالیم شیخ زاهد، زندگی مذهبی و عرفانی خود را ادامه داد

^۱ - هلیه (حلیه) کران از توابع لنکران است که به موجب عهدنامه ترکمانچای از ایران جدا و به روسیه واگذار شد (صفری، ۶۵). اگر هلیه (حلیه) کران و خانلی در لنکران باشد، مسافت با کشتی بین گشتاسفی و هلیه‌کران انجام می‌گرفته که تقریباً همان فاصله میان باکو و آستارای کنونی است (نوایی و غفاری فرد، ۴۰).

^۲ - در مورد زندگی شیخ صفی در دوران کودکی و جوانی و دیدار او با شیخ زاهد در منابع مختلف اطلاعات بسیاری است که از ذکر آن خودداری می‌شود. برای اطلاعات بیشتر به این منابع رجوع کنید (ابن بزاز، ۱۲۶-۹۰؛ پیرزاده، ۲۸-۱۶؛ حسینی استرابادی، ۱۹-۱۷؛ زرین کوب، دنباله جستجو در تصوف ۶۳-۶۰؛ امیر محمود خواند میر، ۱۴-۱۲؛ کربلانی تبریزی، ۲۴۲-۲۳۵؛ صفری، ۶۶-۶۱؛ موحد، ۱۵۵-۱۴۶؛ سالاری شادی، ۴۵-۶۹).

(سرور، ۲۸). محبت او آنچنان در دل شیخ زاهد رسوخ کرد که بعد از مدتی شیخ زاهد اظهار داشت، میان شیخ صفی و حق یک حجاب بیش نبود، آن هم مرتفع شد (پیرزاده، ۲۷). در این زمان شیخ صفی خواب‌های قدرت‌گرایانه می‌دید که در آن شمشیر و آفتاب رؤیت می‌کرد و شیخ زاهد آن را علامت پادشاهی فرزندان وی تعبیر می‌نمود (حسینی استرآبادی، ۱۴؛ *عالم آرای شاه اسماعیل*، ۱۱-۱۰؛ *واله اصفهانی*، ۲۵). گفته‌اند که او قبل از دیدار با شیخ زاهد نیز چنین رؤیاهایی می‌دید (خواند میر، ۴/۴۱۴؛ *حسینی قمی*، ۱/۱۲). البته نشانه‌هایی وجود دارد که چنین روایاتی ساختگی‌اند؛ گفته‌اند که در تاریخ نویسی عصر صفوی، کسب مشروعیت سیاسی با روایات مربوط به رؤیاها پیوند یافته است (کویین، ۷۲-۷۵).

اولین نفوذ اساسی شیخ صفی در خاندان و طریقت زاهدیه از طریق ازدواج با دختر شیخ زاهد صورت گرفت. بعضی از مورخان در این مورد بزرگ‌نمایی کرده و بر خلاف رسوم اجتماعی نوشته‌اند، شیخ زاهد از شیخ صفی خواست تا با دخترش ازدواج کند (*جهانگشای خاقان*، ۱۸؛ *عالم آرای شاه اسماعیل*، ۱۱). بر اساس متون دوره صفوی این ازدواج را می‌توان سهمی شدن آگاهانه زاهدیان در دولت آینده صفویه و ازدواجی قدرت‌گرایانه و تأیید جانشینی طریقت به شیخ صفی، از جانب شیخ زاهد می‌توان تلقی کرد (*همانجا؛ جهانگشای خاقان*، ۱۷-۱۸؛ *امیر محمود خواند میر*، ۱۴-۱۵). الشیبی این ازدواج را اعلام آغاز نوعی جدید از تصوف بر پایه اشرافیت و ثروت می‌داند که طبعاً متوجه اهداف دنیوی معینی می‌شد و داماد توانگر و سخاوتمند را به یک فرمانروای صوفی مبدل می‌کرد آن هم در زمانی که مردم و حکام مغول به کرامات اولیاء چشم دوخته بودند (الشیبی، ۱-۳۷۰). آنچه مهم است این است که شیخ صفی جزئی از خاندان شیخ زاهد گشت و از آن پس با اتخاذ روش‌ها و سیاست‌هایی، صاحب میراث معنوی و مادی آن‌ها شد. *واله اصفهانی* سخنی از شیخ زاهد در جواب مخالفان شیخ صفی روایت می‌کند که تکمیل‌کننده نظر نگارنده است و می‌نویسد شیخ زاهد گفت: «دست عنایت، تاج هدایت بر سر شیخ صفی نهاد» (*واله اصفهانی*، ۲۹).

در واقع عوامل محبوبیت اجتماعی و نفوذ سیاسی خاندان شیخ صفی، در جایگاه مهم سیاسی و اجتماعی طریقت زاهدیه نهفته است. به همین دلیل، سه سال پس از رحلت شیخ

زاهد، دشمنی و منازعه بین شیخ صفی و گروهی از مریدان شیخ زاهد به رهبری جمال‌الدین علی فرزند ارشد وی ادامه یافت زیرا وجود شیخ صفی را مانع شهرت و محبوبیت خود می‌دانستند. حتی در صدد قتل شیخ صفی از طریق غرق کردن یا مسموم نمودن با عسل زهرآلود برآمدند اما موفق نشدند (ابن بزاز، ۱-۷۹۰). موضوع توطئه قتل شیخ صفی به وسیله خاندان شیخ زاهد، عوامل اختلاف را فراتر از وراثت روحانی شیخ زاهد نشان می‌دهد. این منازعات، نشان از قدرت‌گیری و غصب میراث شیخ زاهد توسط شیخ صفی بود. شیخ صفی با زیرکی طبقه زاهدیه را متلاشی و عده‌ای از آن‌ها را به خود وابسته کرد، حتی شمس‌الدین از اعضای خاندان زاهدیه را به دامادی خود برگزید. اوج موفقیتش، کسب جانشینی در طریقت زاهدیه بود. پس از آن دیگر از شیخ زاهد و طریقت او صحبتی نمی‌شود. زرین کوب آورده است که شیخ صفی در آذربایجان، گیلان، دیلمان و سرزمین‌های کردنشین و در بین طوایف ترکمان نواحی اطراف مریدان و تابعان بسیار داشت. آن‌ها غالباً تربیت‌یافتگان شیخ زاهد بودند و بعد از ارشاد یا وصیت خود او به حلقه یاران شیخ صفی پیوستند (زرین کوب، روزگاران، ۶۴۲). در هر حال تأثیر شیخ صفی بر طریقت صفوی به این محدود نمی‌شود که فرقه‌ای تأسیس کرد و نام خود را بر آن نهاده است، بلکه او از طریق پیروان کثیری که بدست آورد و با ثروتی که از طریق نذورات پیروان کسب کرد، اساس محکمی برای توسعه آینده آن بنا نهاد (roemer, 257).

در جمع بندی شخصیت شیخ صفی باید گفت؛ او از دهقانان حمایت می‌کرد و حامیان زیادی در میان دهقانان، پیشه‌وران، زمین‌داران و رهبران سیاسی پیدا کرد. به سبب عدم جهت‌گیری سیاسی علیه حاکمیت وقت، از حمایت مالی، احترام حکام و فرمانروایان برخوردار شد. حامیان فراوانی داشت و سبک زندگی ساده را با وجود ثروت فراوان تبلیغ می‌کرد (نویدی، ۴۶). وی به برکت بذل و بخشش زمین‌داران، نخبگان سیاسی و بر اثر خیرات و صدقات دهقانان، ثروت هنگفتی گرد آورد. تمامی این ثروت را با توجه به تفکر صوفیانه و طریقتی خود، در راه مریدان و کمک به مستمندان خرج کرد. او مقام شیخیت و اربابی را تلفیق کرد و از این دو به عنوان مکمل بهره برد.

او از نظر مذهبی دارای مذهب تسنن صوفیانه و فقه شافعی (مستوفی، *نزهت القلوب*، ۱۲۸) و متمایل به شیعه بود. از وی در متون تاریخی شخصیتی متناقض تصویر شده که در آن صفات مردی صاحب کرامت و باخدا و سیاست مداری هوشیار، صاحب عمل و سوداگری زیرک درهم آمیخته شده است (roemer, 6/191).

رویکرد سیاسی شیخ زاهد و شیخ صفی‌الدین اردبیلی

در دوران شیخ زاهد، در طریقت زاهدیه تحولات مهمی به وقوع پیوست که برای بررسی طریقت صفوی و نگرش‌های سیاسی آنان تعیین‌کننده بود. اولین رویکرد سیاسی به روایت *جهانگشای خاقان*، حمایت شیخ زاهد از شیخ صفی بود و نوید به اینکه از این خاندان افرادی به پادشاهی می‌رسند (*جهانگشای خاقان*، ۱۷). شیخ زاهد به نوعی اولین خشت بنای دعوت سیاسی به نفع خاندان صفوی را پی ریزی کرد. هر چند این روایت به احتمال زیاد ساختگی است، اما نشان از نفوذ شیخ صفی بر شیخ زاهد دارد.

رویکرد سیاسی دیگر، اندیشه فرستادن خلفا به اطراف و جذب مرید بود. *جناب‌دی مورخ عصر صفوی* در این باره می‌نویسد: «شیخ زاهد به شیخ صفی فرمود، به بعضی بلاد دیگر خلفا و اعیان معتمد تعیین نموده، ارسال داری و به قدر طاقت در تمشی این امر مساعی جمیله مبذول فرمایی» (*جناب‌دی*، ۷۵). شیخ صفی به نیابت از شیخ زاهد برای ارشاد و تربیت خلائق به مراغه رفت (ابن بزاز، ۱۶۱). او در بازگشت از مأموریت مراغه، از نیکی و صاحب اعتقاد بودن مردم آن نواحی گزارش داد و شیخ زاهد را به فرستادن خلیفه به نواحی مختلف برای دعوت مردم تشویق کرد. نکته مهم رویکرد سیاسی مذکور این است که شماری از پیروان و عناصر تشکل دهنده طریقت شیخ زاهد که همان خلفای شیخ بودند، به طریقت صفوی انتقال یافتند (ر.ک: امیر محمود خواند میر، ۱۶). شیخ صفی پس از مرگ شیخ زاهد به هدایت طالبان مشغول شد و خلفای خود را به بلاد عرب و عجم فرستاد (حسینی قمی، ۱/۱۸۸) و این کار را همانند دوره شیخ زاهد ادامه داد. ابن بزاز به مقام *ملک‌الخلفا* در دوره شیخ صفی اشاره کرده است (ابن بزاز، ۴۱۴، ۴۰-۶۳۹، ۶۴۵، ۷۲۹).

شمار مریدان شیخ زاهد را نزدیک به صد هزار تن یاد کرده‌اند که حدود دوازده هزار نفر در خدمتش بودند و چهارصد تن خلیفه او بودند (جهانگشای خاقان، ۱۴؛ عالم آرای شاه اسماعیل، ۸). این رقم اغراق آمیز است و قابل پذیرش نیست، ولی تردیدی نیست که وی در گیلان اسپهبد و گشتاسفی از نفوذ زیادی برخوردار بود (ابن بزاز، ۸-۱۹۵). شیخ زاهد در مناطق مختلف گیلان و شیروان اراضی زیادی داشت و زمین دار بود؛ در شیروان صاحب مدرسه و شبستان بود (همو، ۱۳۱). با توجه به اینکه منابع عصر مغول مانند جامع التواریخ و منابع عصر تیموری هیچ اطلاعی از آمار مریدان شیخ زاهد به دست نمی‌دهند، نمی‌توان نظر قاطعی در مورد شمار واقعی مریدان شیخ زاهد داد.

آمار مریدان شیخ صفی نیز بسیار زیاد و اغراق آمیز ذکر شده است. شمار طالبان و مریدان مشتاق زیارتش را در طول سه ماه، سیزده هزار نفر ذکر کرده‌اند (همو، ۱۱۰۸؛ پیرزاده زاهدی، ۳۸) و حتی محققانی چون سیوری بدون تأمل آن را پذیرفته است (سیوری، ۱۰).

به روایت ابن بزاز در دوره شیخ زاهد، صلاح‌الدین رشید برادر شیخ صفی به خلافت یمن و شام فرستاده شد. او نفوذ بسیاری در آن نواحی پیدا کرد و در یمن زاویه‌ای ساخت و به امور مردم رسیدگی کرد، (ابن بزاز، ۲-۱۴۱). همچنین ابن بزاز به نفوذ طریقت زاهدیه در شام، یمن و لبنان اشاره کرده است (همو، ۴۱-۱۳۹، ۵-۳۴۴). این نفوذ میراثی است که شیخ صفی، بویژه جانشینانش مانند شیخ جنید و حیدر کوشیده‌اند از آن بهره کافی و وافری ببرند. ابن بزاز از نفوذ شیخ صفی در نقاط مختلف سخن گفته است (همو، ۲-۳۱۱، ۱۰-۷۰۹، ۷۷۷، ۷۸۰؛ حلبی، ۴۱۹)، اما دلایلی استوار برای پذیرش نفوذ شیخ صفی و زاهد در این مناطق در دست نیست.

نکته قابل توجه اینکه شیخ صفی وجود پیروان و مریدان بی شمارش را تنها مدیون شهرت مذهبی، کرامات و پیشگویی‌های خود نبود، بلکه نفوذ و توان مالی که به مرور زمان از طریق نذورات سرشار کسب کرده بود (roemer, 256) و نیز بهره‌گیری از موقعیت شیخ زاهد در این وضع دخیل بود. شیخ صفی‌الدین موفق شد با نیروی مادی و معنوی خود و یاری گرفتن از بیم خرافی مغولان از معجزات و کرامات مشایخ، پایه‌های حکومت صفوی را پی ریزی کند

و هم ردیف با سلطان وقت نفوذ خود را بگستراند (بیانی، ۷۰۱/۲-۷۰۰).
 شیخ صفی‌الدین نزد شیخ زاهد شگردهای سیاسی و مسائل حکومتی را فرا گرفت. شیخ زاهد در مسائل سیاسی روز دخالت داشت.

مناسبات شیخ زاهد و طریقت او با حکومت‌های محلی متقارن و ایلخانان، متغیر بود. حسن منکلی^۱ از نزدیکان احمد تکودار ایلخانی (۱-۶۸۰ ق) به نزد سلطان شکایت کرد که زاهدیان و پسر شیخ زاهد، جمال‌الدین علی، چهل کس از منتسبان او را کشته‌اند (ابن بزاز، ۲۱۷). سلطان به وی قول داد، بعد از فراغت از کار ارغون به قلع و قمع زاهدیان بپردازد. اما قتل سلطان احمد تکودار به دست ارغون (۶۱۸ ق) و کشته شدن منکلی (همان، ۱۹-۲۱۸)، سبب شد که شیخ زاهد از دست دشمنی خطرناک‌رهایی یابد و حتی بر شهرت او افزوده گردد.

در زمان ارغون نیروی شیخ زاهد نه تنها در گیلان، بلکه در ایالات هم‌جوار نظیر شیروان و آذربایجان فزونی یافت، به آن اندازه که شیروان شاه دچار وحشت شد و شیخ را متهم ساخت که رعایای او را از راه به در می‌برد و از کارهای زراعی باز می‌دارد و تهدید کرد که خانقاه وی را در موغان (مغان) ویران خواهد کرد (ابن بزاز، ۸-۱۹۷؛ پطروشفسکی، اسلام در ایران، ۳۸۴).
 غازان خان بعد از اینکه مسلمان شد، به جماعت مشایخ، سادات، اهل خانقاه و تصوف احترام گذاشت. خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی می‌نویسد، دستور داد: «سادات را عزیز و محترم دارد و صدقات و ادرارات در حق ایشان فرماید...» (همدانی، ۱۳۵۸/۲).

غازان خان با وجود شیوخ معتبری که در اطراف او بودند، مرید شیخ زاهد گردید (ابن بزاز، ۹-۲۰۶ و ۱۵۰). به همین دلیل اوج نیروی مادی و معنوی شیخ زاهد در دوره غازان خان است. شیخ زاهد از نیروی معنوی خود برای امور دنیایی سود می‌جست، که نمونه آن را در ماجرای دشمنی شیخ زاهد با ملک احمد اسپهبد فرمانروای گیلان مشاهده می‌کنیم^۲. این فرمانروا به تشویق سایر شیوخ، در صدد تقلیل نیروی شیخ زاهد برآمد. عاقبت شیخ از او روی گردان شد و در نتیجه اسپهبد مورد غضب غازان خان قرار گرفت و برای مجازات به

^۱ - حسن منکلی نایب و خلیفه فرقه یعقوبیان در منطقه بود و قرابتی با سلطان احمد تکودار داشت (ابن بزاز، ۱۸-۲۱۷).
^۲ - برای اطلاعات بیشتر در مورد نزاع شیخ زاهد با ملک احمد اسپهبد گیلان به *صغوة الصفا* ابن بزاز صفحات ۵۰-۱۴۹ و دین و دولت در عهد مغول شیرین بیانی (۷۰۳/۲-۷۰۲) مراجعه شود.

پایتخت فرا خوانده شد. غازان خان پس از مؤاخذه، در صدد قتل وی برآمد، ولی یاران و هواخواهان ملک احمد از شیخ زاهد پوزش خواستند. در نتیجه با وساطت شیخ زاهد از مرگ رهایی یافت (ابن بزاز، ۱۱۰-۱۱۱، ۱۴۹، ۱۹۰-۲۱۰).

پس از وفات شیخ زاهد (۷۰۰ ق/۱۳۰۱ م)، شیخ صفی‌الدین همانند استادش رابطه با سلطان و فرمانروایان را ادامه داد. بنا بر روایتی از ابن بزاز، به همراه بزرگان اردبیل از سلطان احمد تکودار که جهت دفع ارغون آمده بود، استقبال کرد (همو، ۲۱۸). این روایت با مقایسه داستان خشم سلطان احمد نسبت به شیخ زاهد به دلیل شکایت حسن منکلی، زیرکی، هوشیاری، زمان سنجی و موقعیت شناسی، شیخ صفی را در مقایسه با استادش نشان می‌دهد. در دوره اولجایتو نفوذ شیخ صفی‌الدین زیاد شد. اولجایتو به روایت عبدالله شیرازی، نسبت به مشایخ و اهل تصوف، رفتاری احترام آمیز داشت و در این باره می‌نویسد: «... علما و مشایخ را از بهر تقرب به حق ترحیب و تقرب فرماید که ایشان اهل شناخت و تربت‌اند» (شیرازی، ۴/۲۲۱). در همین جهت، شیخ صفی‌الدین اولجایتو را موعظه کرد و مورد احترام ایشان بود (قزوینی، ۶؛). حتی خُنْجی نقل کرده است که اولجایتو برای اختتامیه تعمیر سلطانیه مجمعی از اکابر و عرفای عصر از جمله شیخ صفی را دعوت کرد، ولی او از حضور عذر خواهی کرد (خُنْجی، ۸-۲۵۷). هر چند این خبر قابل استناد نیست، اما مورخی مانند خُنْجی که موافق شیوخ صفوی نیست، موقعیت شناسی وی را تأیید می‌کند.

شیخ صفی با ابوسعید ایلخانی، بغداد خاتون و امیر حسن چوپانی مناسبات حسنه داشت (ابن بزاز، ۳۴۷، ۴۰۵، ۸۶۷، ۹۰۷، ۹۱۲-۹۱۱). او در دوره ابوسعید ایلخانی به سن پیری رسیده بود و در مرتبه کامل مرادی قرار داشت و از نظر نفوذ و منزلت با سلطان کوس برابری می‌زد. اگر ابوسعید در تبریز سلطنت می‌کرد، وی در اردبیل دستگاه شاهانه گسترده بود. سلطان گاه به دیدارش می‌شتافت و در نزدش چون کودکی در برابر استاد می‌نشست و به اندرزاها و رهنمودهایش گوش می‌داد (بیانی، ۲/۷۰۴). ابوسعید ایلخانی در مشکلات سیاسی از شیخ طلب یاری می‌کرد و از انفاسش برای پیروزی در جنگ‌ها کمک می‌گرفت. به عنوان نمونه برای دفع حمله ازبکان از کرامات شیخ استمداد کرد (ابن بزاز، ۷۴۳).

در *سوانح الافکار* رشیدی حواله‌هایی از املاک غازانی و رشیدی برای مصرف خانقاه شیخ صفی در اردبیل ارائه شده است (همدانی، *سوانح الافکار رشیدی*، ۷-۲۴۵). پطروشفسکی با استناد به این مکاتبات، خواجه رشیدالدین فضل‌الله وزیر را مرید شیخ صفی‌الدین می‌داند که همواره برای شیخ نذور و موقوفات می‌فرستاد (پطروشفسکی، *کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول*، ۱/ ۲۱۶؛ ۲/ ۶۰-۶۵۹). اما ظاهراً در درستی این گزارش‌ها باید تردید کرد زیرا در *صفوة‌الصفاء* از مناسبات شیخ صفی با رشیدالدین فضل‌الله خبری نیست. البته شیخ صفی ارتباط زیادی با غیاث‌الدین محمد فرزند خواجه رشیدالدین داشت (ابن بزاز، ۵۰، ۹۱۷، ۹۷۱-۹۴۹، ۹۴۱).

روابط شیخ صفی با حکام زمانه همانند مرشدش نوساناتی داشت ولی او در مجموع در این عرصه از استاد خود موفق‌تر بود. مستوفی در *تاریخ گزیده* می‌نویسد: «به برکت آن که مغول با او ارادتی تمام دارد، بسیاری از مغول را از آزار مردم بازداشت» (مستوفی، *تاریخ گزیده*، ۶۷۵). یحیی قزوینی و غفاری قزوینی نظر مستوفی را تأیید و از ارادت مغولان به شیخ صفی صحبت می‌کنند که به این دلیل عده‌ای در سایه احترام و عظمت او از آزار مغولان رهایی یافتند (یحیی قزوینی، ۳۸۴؛ غفاری قزوینی، ۲۵۹). تمام این گزارش‌ها حاکی از آن است که شیخ صفی جهت‌گیری سیاسی منفی علیه حاکمیت مغولی وقت نداشته و روابط او با حکام مغول حسنه بوده است.

از رویکردهای کارساز دیگر شیخ زاهد و شیخ صفی‌الدین، استفاده از کرامات بود. که بخصوص کارگزاران مغول را مقهور می‌ساخت. روایات بسیاری توسط ابن بزاز درباره شخصیت و کرامات شیخ زاهد و شیخ صفی‌الدین اردبیلی نقل شده است که با وجود بعضی مبالغه‌ها، باز هم نشان از قدرت خارق‌العاده آن‌ها در حل مصائب و مشکلات روزمره دارد. همین ویژگی‌ها به آن‌ها یک قدرت برتر می‌بخشید و باعث جذب بزرگان سیاسی و افزایش مریدانشان می‌شد. علاوه بر آن، آنان حاکمان سیاسی مناطق زیر نفوذشان را به این وسیله تحت الشعاع نیروی معنوی و کرامات خود قرار می‌دادند (ر.ک: ابن بزاز، ۷-۱۹۶، ۲۰۲، ۷-۳۵۶، ۳-۳۹۲، ۷۴۳). غازان خان به دلیل کرامات شیخ زاهد هیبت او را در دل داشت. این در حالی بود

که همه قدرتمندان منطقه و بزرگان مملکت از هیبت خان بر خود می‌لرزیدند. ابوسعید ایلخانی مرید شیخ صفی‌الدین بود و از عتاب و خطاب شیخ بر خود می‌لرزید و احساس ناتوانی می‌کرد (بیانی، ۶۶۰/۲). در بسیاری از موارد سلطان ابوسعید می‌خواست خاطیان را مجازات کند ولی به شفاعت شیخ، رهایی می‌یافتند (همو، ۷۰۸/۲). در نتیجه رسوخ ترس خرافی مغولان از پیران شمنی، این بار در قالب ترس از شیوخ صفوی ظاهر شد و سبب گردید که شیوخ بیش از دوره‌های گذشته بتوانند بر نیروی مادی و معنوی خود بیفزایند.

نکته‌ای دیگر که باید به آن اشاره کرد تشکیلات سازمانی طریقت صفوی بود. این تشکیلات آداب و روش‌های خاص خود را داشت که شیخ صفی‌الدین از شیخ زاهد فرا گرفته بود. سالکی که داوطلب ورود به این جرگه بود، باید از گناهان گذشته توبه کند و اطراف گناه نگرده^۱ (پارسادوست، ۱۲۰). همان‌گونه چرخش اساسی در تشکیلات سازمانی طریقت صفوی فقط در انتخاب ریاست طریقت بود که از زمان شیخ صفی به فرزند مرشد پیشین می‌رسید؛ اما در طریقت زاهدیه ریاست به پسر منتقل نشد، بلکه از طریق وصیت به شیخ صفی رسید (سیوری، ۷). هر چند درباره اصالت وصیت شیخ زاهد که در منابع آمده جای تردید وجود دارد و این احتمال هست که بر ساخته مریدان صفوی باشد (عالم‌آرای شاه اسماعیل، ۱۱؛ جهانگشای خاقان، ۱۹).

در يك جمع‌بندی باید گفت، برجسته‌ترین جنبه‌های چرخش درونی طریقت صفوی عبارتند از گرایش به قدرت سیاسی بر اثر رابطه مرید و مرادی با کارگزاران سیاسی و نزدیکی به صحنه قدرت، تغییر نگرش نسبت به زندگی مادی، دریافت املاک وسیع و وجوه نقد از مریدان، آغاز نوعی تصوف بر پایه اشرافیت و توجه تصوف به اهداف دنیوی معین که آن‌ها را آشکارا متوجه دعوت سیاسی می‌کرد. این گرایش‌ها از زمان شیخ زاهد شروع شد و در دوره شیخ صفی‌الدین ادامه یافت.

^۱ - برای اطلاعات بیشتر درباره آداب طریقت شیخ صفی‌الدین که تحت تأثیر شیخ زاهد بود، به منابع زیر رجوع کنید: پارسا دوست، ۱۲۰؛ هیتس، ۱۱؛ پیر زاده، ۸-۳۶.

کتابشناسی

ابن بزاز اردبیلی، درویش توکلی، *صفوةالصفاء*، مصحح غلامرضا طباطبایی مجد، چاپ دوم، زریاب، تهران، ۱۳۷۶.

بیانی، شیرین، دین و دولت در ایران عهد مغول، چاپ اول مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۱.
 پطروشفسکی، ایلیا پاولویچ، کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول، ترجمه کریم کشاورز، چاپ سوم، نیل، تهران، ۱۳۵۷.

_____، *اسلام در ایران*، ترجمه کریم کشاورز، چاپ سوم، پیام، تهران، ۱۳۵۳.
 پیرزاده زاهدی، شیخ حسین بن شیخ ابدال سلسله‌النسب صفویه، چاپ براون، ایرانشهر، برلین، ۱۳۴۳.
 پارسادوست، منوچهر، *شاه اسماعیل اول*، چاپ اول سهامی انتشار، تهران، ۱۳۷۵.
 جنابدی، میرزا بیگ، *روضه الصفویه*، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، چاپ اول بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، تهران، ۱۳۷۸.
 جهانگشای خاقان، مقدمه و پیوست الله دتا مضطر، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد، ۱۳۶۴.

حسینی قمی، قاضی احمد، *خلاصةالتواریخ*، تصحیح احسان اشراقی، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۹.
 حسینی استرآبادی، سید حسین بن مرتضی، *تاریخ سلطانی از شیخ صفی تا شاه صفی*، به کوشش احسان اشراقی، چاپ اول علمی، تهران، ۱۳۶۴.

حلبی، علی اصغر، *مبانی عرفان و احوال عارفان*، چاپ دوم، اساطیر، تهران، ۱۳۷۷.
 خواندمیر، حبیب‌السیر، به کوشش محمد دبیر سیاقی، خیام، تهران، ۱۳۶۲.
 خواندمیر، امیر محمود، *تاریخ شاه اسماعیل و شاه طهماسب*، تصحیح محمدعلی جراحی، چاپ اول نشر گستره، تهران، ۱۳۷۰.

رحیم زاده صفوی، *زندگانی شاه اسمعیل صفوی*، اهتمام یوسف پورصفوی، خیام، تهران، ۱۳۴۱.
 روزبهان خنجی اصفهانی، فضل الله، *عالم آرای امینی*، تصحیح محمد اکبر عشیق، چاپ اول میراث مکتوب، تهران، ۱۳۸۲.

رویمر، هانس روبرت، *ایران در راه عصر جدید، تاریخ ایران از ۱۳۵۰ تا ۱۷۵۰*، ترجمه آذر آهنچی، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۸۵.

زرین کوب، عبدالحسین، *دنباله جستجو در تصوف*، چاپ اول امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۲.

- _____، روزگاران تاریخ ایران از آغاز تا سقوط پهلوی، چاپ چهارم، تهران، سخن، ۱۳۸۱.
- سالاری شادی، علی، «بازنگری در احوال و مناسبات شیخ صفی‌الدین اردبیلی» مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، دوره دوم، شماره پنجاهم، ۱۳۸۶، صفحات ۴۵-۶۹.
- سرتیپ پور، جهانگیر، نامها و نامدارهای گیلان، چاپ اول، گیلکان، رشت، ۱۳۷۱.
- سرور، غلام، تاریخ شاه اسماعیل صفوی، ترجمه محمد باقر آرام و عباسقلی غفاری فرد، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۴.
- سیوری، راجر، ایران عصر صفوی، ترجمه کامبیز عزیزی، چاپ دوم، سحر، تهران، ۱۳۶۶.
- _____، در باب صفویان، ترجمه رمضانعلی روح‌اللهی، چاپ اول، نشر مرکز، تهران، ۱۳۸۰.
- سومر، فاروق، نقش ترکان آناتولی در تشکیل و توسعه صفوی، ترجمه احسان اشراقی و محمد تقی امامی، چاپ اول، گستره، تهران، ۱۳۷۱.
- الشیبی، کامل مصطفی، تشیع و تصوف تا آغاز سده دوازدهم هجری، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، چاپ دوم، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۴.
- شیرازی، شهاب‌الدین عبدالله، تاریخ وصاف الحضرة، مقدمه و تصحیح علیرضا حاجیان نژاد، جهاد دانشگاهی، تهران، ۱۳۸۸.
- صفری، بابا، اردبیل در گذرگاه تاریخ، چاپخانه بهمن، تهران، ۱۳۵۰.
- عالم آرای صفوی، اطلاعات، تهران، ۱۳۶۳.
- عالم آرای شاه اسماعیل، مقدمه، تصحیح و تعلیق اصغر منتظر صاحب، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۹.
- غفاری قزوینی، قاضی احمد، تاریخ جهان‌آرا، حافظ، تهران، ۱۳۴۳.
- فضل‌الله همدانی، رشیدالدین، سوانح الافکار رشیدی، به کوشش محمد تقی دانش پژوه، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۸.
- _____، جامع التواریخ، تصحیح و تحشیه محمد روشن و مصطفی موسوی، البرز، تهران، ۱۳۷۳.
- قزوینی، بوداق‌منشی، جواهر الاخبار، مقدمه، تصحیح، تعلیقات محسن بهرام‌نژاد، چاپ اول، میراث مکتوب، تهران، ۱۳۷۸.
- _____، جواهر الاخبار، به کوشش محمدرضا نصیری و کوئیچی هانه دا، موسسه مطالعات فرهنگ و زبان‌های آسیا و آفریقا، توکیو، ۱۹۹۹.

قزوینی، یحیی بن عبد اللطیف، *لب التواریخ*، چاپ اول، انتشارات بنیاد و گویا، تهران، ۱۳۶۳ .
 کربلایی تبریزی، حافظ حسین، *روضات الجنان و جنات الجنان*، تصحیح و تعلیق جعفر سلطان‌القرائی،
 بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۴ .

کسروی، احمد، *شیخ صفی و تبارش*، چاپ اول، فردوس، تهران، ۱۳۷۹ .
 کوین، شعله. ای، *تاریخ نویسی در روزگار فرمانروایی شاه عباس*، ترجمه منصور صفت گل، دانشگاه
 تهران، تهران، ۱۳۸۷ .

مستوفی، حمدالله، *تاریخ گزیده*، اهتمام عبدالحسین نوائی، چاپ چهارم، امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۱ .
 _____، *نزهة القلوب*، تصحیح و تحشیه، محمد دبیر سیاقی، چاپ اول، حدیث امروز،
 قزوین، ۱۳۸۱ .

منشی ترکمان، اسکندر بیگ، *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، چاپ اول، دنیای کتاب، تهران، ۱۳۷۷ .
 موحد، صمد، *صفی‌الدین اردبیلی*، چاپ اول، طرح نو، تهران، ۱۳۸۱ .
 نوایی، عبدالحسین و غفاری فرد عباسقلی، *تاریخ سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره*
صفویه، چاپ اول، سمت، تهران، ۱۳۸۱ .

نوزاد، فریدون، «شیخ ابراهیم زاهد گیلانی» *فصلنامه سیاسی ادبی فرهنگی گیلان ما*، سال سوم، شماره
 ۱، ۱۳۸۱، صفحات ۷۸-۸۷ .
 نویدی، داریوش، *تغییرات اجتماعی-اقتصادی ایران عصر صفوی*، ترجمه هاشم آغاچری، نی، تهران،
 ۱۳۸۶ .

واله اصفهانی، محمد یوسف، *خلدبرین (روزگار صفویان)*، کوشش میرهاشم محدث، بنیاد موقوفات
 محمود افشار، تهران، ۱۳۷۲ .

هیتس، والتر، *تشکیل دولت ملی در ایران*، حکومت آق‌قویونلو و ظهور دولت صفوی، ترجمه کیکاووس
 جهاننداری، چاپ سوم، خوارزمی، تهران، ۱۳۶۲ .

H.R. Roemer, *Cambridge History of Iran*, edited by Peter Jackson and
 Laurence Lockhart, volume 6, Cambridge university, 1986 .